

نقد و نظر

وقتی تدبیر مسائل مان را به «ترجمه» می سپاریم



دکتر حبیب‌الله بابایی

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی و تمدنی

نهادهای علم در ایران از چند آسیب عمده رنج می‌برد که باعث می‌شود به حل مسائل جامعه منجر نشود. وقتی درباره نیازهای بومی و مسائل روز جامعه‌مان همچون جمعیت، ارتباطات، مهاجرت، سلامت و... تحقیق می‌کنیم متوجه یک واقعیت تلخ می‌شویم و آن اینکه نهادهای علم در ایران برای کشف و حل مسئله به «ترجمه» و «علوم وارداتی» پناه برده است!

۱. عدم مسأله‌یابی در نهادهای علمی باعث شده که به ترجمه و علوم وارداتی پناه ببریم و متعاقب آن مسأله‌های جهان دیگری را به مثابه مسائل خود بپنداریم. وقتی تدبیر مسائل جامعه‌مان را به ترجمه می‌سپاریم و در تحقیقات علمی، سیاست‌گذاری و حتی قانونگذاری دچار تقلید از فرهنگی می‌شویم که با یافت فرهنگی و نیازهای جامعه ما همخوانی ندارد بسیاری از مسائل مان سال‌ها و حتی دهه‌ها بی‌پاسخ می‌ماند؛ چون برخی نخبگان در مورد نظام نیازهای علمی و عینی ما فاقد ایده مستقل هستند؛ یعنی فارغ از چالش‌های پیرامونی خود، به سراغ ادبیاتی می‌روند که در جهان فرهنگی دیگری تولید شده است و به ترجمه علم وارداتی می‌پردازند و ماشین ترجمه همچون شاپلونی عمل می‌کند که محتوای علمی و معرفتی تولید شده در دیگر نقاط دنیا را بر مسائل ما منطبق می‌کند. بنابراین مسائل ما در شاکف میان «فرهنگ وارداتی» و «واقعیت موجود» گیر می‌افتد و حل‌شان دشوار می‌شود. انتخاب آثار برای ترجمه و نوع ترجمه هم اغلب ایدئولوژیک و گرفتار نوعی تعصب است؛ چرا که فضای رفتاری فرهنگی، ترجمه‌های ترجمه‌شده را نمی‌دهد و تنها به گفت‌وایی بها می‌دهد که اعتقاداتش را تأیید کند.

۲. سه در دانشگاه و نه در حوزه برای مسأله‌یابی و مسأله‌پردازی نرم‌افزاری نداریم به همین دلیل در شناسایی و حل مسائل نوظهور و دقیقی دچار مشکل می‌شویم. از این رو مسائلی که به یکباره برای جامعه رخ می‌دهد ابعاد و زوایای آن برای ما قابل بررسی و رصد نیست و در حل و فصل آنها دچار تاخیر هستیم.

۳. از یک ائتلاف فرهنگی و حتی منطقه‌ای برخوردار نیستیم تا بتوانیم ما وجهه با مسائل اجتماعی، آنها را با کمک ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی فرهنگ نزدیک به خودمان حل و فصل کنیم. دیپلماسی علمی بویژه با جهان اسلام جزو اولویت‌هایمان نیست. به همین دلیل زبان، ارتباطات، انتشارات و تحقیقات مشترک با آنان نداریم.

۴. نهادهای علمی در ایران با نوعی آسوده‌خاطری به کتابخوانی و تولید کتاب و ترجمه مشغولند؛ چرا که مسأله‌یابی و مسأله‌پردازی، پرزحمت و هزینه‌بردار است و در ارزیابی‌های علمی، شأن و اعتباری ندارد؛ چون اساساً «خروجی» برای کارهای علمی چندان اهمیتی ندارد. آیین‌نامه‌های ارتقای اعضای هیات علمی تنها با کاغذ سر و کار دارد یعنی می‌توان کتاب و مقاله و رزومه تولید کرد و ارتقای علمی گرفت بدون اینکه برای حل مسائل جامعه گامی برداشته شده باشد. از این رو، اغلب اهالی دانشگاه و حوزه، «مسأله‌یابی» و «مسأله‌پردازی» را در دستور کار علمی خود قرار نمی‌دهند و به علوم وارداتی و ترجمه پناه می‌برند یا اینکه به دور از «میدان» در کلاس‌های دس و کتاخانه‌ها به فرضیه‌سازی مشغولند و این باعث شده که تولیدات نهادهای علمی ما منجر به حل مسائل جامعه نشود.

مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر بابایی است که در سلسله نشست‌های «بازخوانی انتقادی ایده‌های وحدت حوزه و دانشگاه، دانشگاه اسلامی و علوم انسانی اسلامی» در محل دانشگاه باقرالعلوم ارائه شده است.

مطالعات ترجمه

گروه اندیشه / وقتی از ترجمه سخن به میان می‌آید، این تصور در خیلی از ما ایجاد می‌شود که تنها متنی مشتمل بر چند کلمه، جمله و صفحه از زبان مبدأ به زبان مقصد بازگردانده می‌شود. اما آیا کار ترجمه صرفاً به انتقال موضوعات از یک زبان به زبان دیگر منحصر می‌شود؟ محققان «مطالعات ترجمه» بر این باورند که ماجرا قدری پیچیده‌تر از یک انتقال واژگانی و مفهومی است و ترجمه از خلال انتقال واژگان و مفاهیم، نوعی جریان فکری-فرهنگی را به جامعه مقصد وارد می‌کند که می‌تواند بر انگاره‌های هویتی یک جامعه تأثیر بگذارد و حتی در شکل‌گیری جریان‌های سیاسی دخیل باشد. اینکه «چقدر ترجمه می‌تواند در یک جامعه به لحاظ فکری، فرهنگی و حتی سیاسی جریان‌ساز شود و ما چه موجه‌ای با این ظرفیت، در تاریخ خودمان داشته‌ایم، موضوع گفت‌وگوی ما با دکتر حسین ملانظر، دانشیار مطالعات ترجمه دانشگاه علامه طباطبائی، شد. او امسال در چهاردهمین دوره جشنواره فارابی که مهم‌ترین رویداد حوزه علوم انسانی به‌شمار می‌رود به عنوان مترجم برتر برگزیده شد. در کارنامه علمی او صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی مجله علمی-پژوهشی «مطالعات ترجمه» و کتاب «اصول و روش ترجمه» هم به چشم می‌خورد. او در گفت‌وگو با ما تأکید می‌کند که هر یک از اعضای جامعه در هر صنف و جایگاهی باید از هویت ملی جامعه خود پاسداری کنند و مترجم هم نه تنها از این قاعده مستثنی نیست بلکه به واسطه نقش مهمی که در ترویج افکار و جریان‌سازی دارد، بیش از هر صنف و حرفه‌ای باید به این مهم التزام داشته باشد.

جناب دکتر ملانظر، به اعتقاد شما ترجمه چقدر این ظرفیت را دارد که بتواند در ساخت فکری-سیاسی یک جامعه جریان‌ساز کند؟

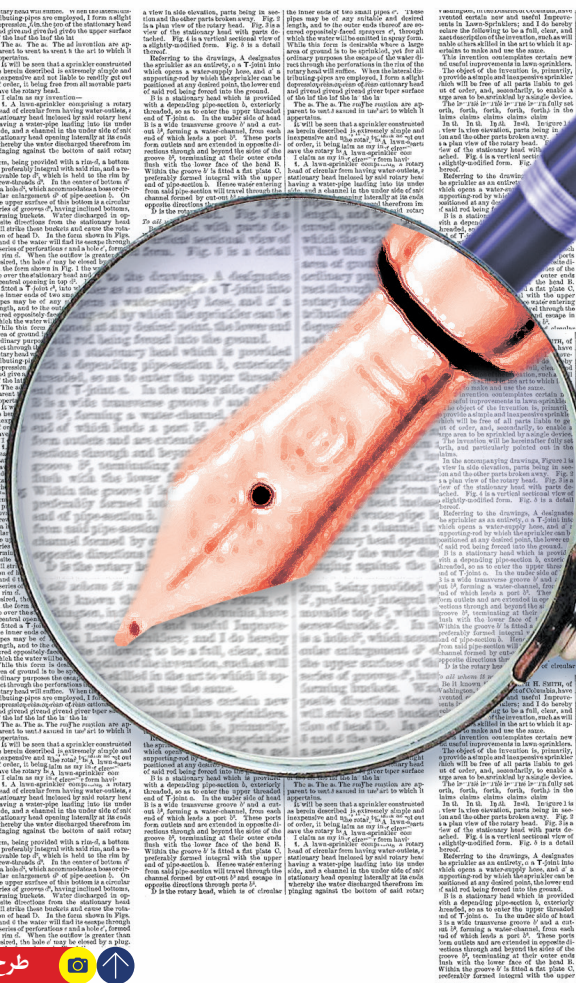
اجازه دهید قبلاً از اینکه بر «نقش و جایگاه ترجمه در جریان‌سازی سیاسی» متمرکز شوم، نخست به این موضوع بپردازم که اساساً «جریان» به چه معنا است. به اعتقاد من، جریان، یعنی مُد، جو، جریان یک stream است. این رود در حال حرکت است و هر کس که به درون آن می‌رود، رنگ و سرعت آن را به خود می‌گیرد و رود در مسیر خود، هر آن چیزی را که در مسیرش قرار می‌گیرد با خود همراه و به نوعی خود جذب و هضم می‌کند. به عنوان مثال یکی از جریان‌های جاری امروز جامعه ما جریان راهپیمایی اربعین است. در این ایام، همه در حال رفتن به کربلا هستند و عده زیادی در این جریان، پرورش می‌یابند.

در ایران کجاها ترجمه بستر برای جریان‌سازی سیاسی- فکری شد؟

قبیل از انقلاب اسلامی به خاطر دارم که از رهگذار ترجمه، مکتب فکری اگزیستانسیالیسم برجسته شد؛ به صورتی که همه جا در مورد آن صحبت می‌شد تا آنجا که حتی صحبت کردن از آن، برای طبقه و قشری از جامعه کلاس محسوب می‌شد. خاطرم هست مصطفی رحیمی کتابی در حوزه اگزیستانسیالیسم ترجمه کرده بود و در واقع او بود که کلید جریان‌سازی شدن این مکتب فکری را زد. بعد از ترجمه رحیمی بود که هر کس می‌خواست خود را روشنفکر معرفی کند یا نشان دهد که فرد مهمی است از اگزیستانسیالیسم به معنای اصالت زندگی و هستی حرف می‌زد.

در دوران تدریس، دانشجوی ارشدی درباره موضوع جالبی تحقیق کرد که با موضوع بحث شما در این گفت‌وگو به نوعی ارتباط پیدا می‌کند. موضوع تحقیقش این بود که «چطور اصلاح‌طلبان در دوره اصلاحات توانستند جریانی سیاسی را رقم زده و جوان‌های بسیاری را با خود همراه کنند؟ و سهم ترجمه در این جریان‌سازی چیست؟» من پیشنهاد کردم کتاب‌های اصلاح‌طلبان سرشناس را بررسی کرده و پی‌نوشت‌ها و منابع آنها را استخراج کرد تا ببینیم مثلاً کلیدواژه «مقاومت مدنی» یا خوداصطلاح «اصلاحات» از کجا وام گرفته شده است. نتیجه این تحقیق علمی این شد که ریشه اغلب اصطلاحات جریان اصلاحات از جوامع غربی گرفته شده و آبخشور افکار اغلب آنان، مکاتب فکری غرب است.

از پایان‌نامه‌هایی که به نوعی به دغدغه شما در این مصاحبه پیوند می‌خورد، پایان‌نامه یک دیگر از دانشجویمان در دانشگاه علامه طباطبائی بود. او هم علاقه‌مند بود، درباره «حلقه‌کیان» کار کند؛ اینکه چه آبخشور فکری دارد و از کجا دوام و قوام یافته است. در بررسی ای که از این جریان فکری داشتیم، دریافتیم ماهیتی که عبدالکریم سروش طرح می‌کند، بیشتر از پوپر برگرفته شده و او متأثر از پوپر است. واقعیت این است که این حلقه فکری، تأثیر بسیار زیادی بر ذهن سیاستمداران کشور گذاشت به گونه‌ای که



طرح: لیلا مشفائی

که این ترجمه‌ها، به دلیل ماهیت خود، به نوعی در جریان‌سازی و شکل‌دهی به فضای فکری و فرهنگی جامعه دخیل هستند. این فرآیند، به علاوه انتقال مفاهیم، می‌تواند منجر به شکل‌گیری جریان‌های فکری و اجتماعی شود. به عنوان مثال، ترجمه ادبیاتی که با ارزش‌های فرهنگی ما همخوانی ندارد، می‌تواند منجر به تقلید از فرهنگی بیگانه شود. بنابراین، تدبیر در انتخاب و ترجمه مسائل جامعه‌مان، به گونه‌ای است که بتواند به حل مسائل ما منجر شود.

کدام یک از این سه جریان اثرگذارتر هستند؟

اثرگذار بودن‌شان بسته به این است که هر یک از آنها چقدر مخاطب جذب کرده‌اند. چقدر رسانه و نیروی رسانه‌ای دارند و چه گستره‌ای را پوشش می‌دهند. در واقع قدرت یک جریان را تعداد دنبال‌کنندگان واقعی آنان تعیین می‌کند.

افراد هنگام ورود به یک جریان تابع احساسات هستند اما بعد بتدریج فکر می‌کنند و سؤالاتی برایشان برجسته می‌شود، همین سؤالات افراد را طراح کرده‌اند، مناقبین، تجزیه‌طلبان و سلطنت‌طلب‌ها هستند. به همین دلیل، درصد زیادی از اینها برگشتند، اینها در جریان نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

غرب حمایت می‌کند و توهین‌های بسیاری به ایرانی‌ها روا می‌دارد. در واقع انگاره عقب‌ماندگی و غرب‌گرایی تا حد قابل‌توجهی از رهگذار این نوع از آثار و ترجمه‌ها به خود جامعه ما داده شد؛ این‌جس از مترجمان، تصور (image) عقب‌ماندگی را از کشور مستعمره خود صورت‌بندی می‌کنند و پیوسته به پیمای احساس‌ناآرامی و ذلت در جامعه می‌پردازند، در مقابل، کشور استعمارگر را جامعه‌ای باسواد، باشعور و خیرخواه بازنمایی می‌کنند.

آیا مصادیقی از جریان‌سازی مثبت مترجمان در تاریخ مان داریم؟ اساساً چنین ظرفیتی را می‌توان برای ترجمه قائل شد؟

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، جریان‌ها در یک جامعه یا وارداتی هستند یا درون‌ساز. ترجمه‌هایی که هم‌راستا با جریان‌های درون‌ساز هستند، می‌توانند ظرفیت‌ساز هم باشند. اجازه دهید با مثالی بحث خود را تکمیل کنم؛ تفاوت رویکرد جریان‌های «وارداتی» و «درون‌ساز» را در نوع پوشش اخبار هم می‌توان رهگیری کرد، به عنوان مثال هریک از این‌ها حوادث فلسطین، لبنان، افغانستان و... را از زاویه و رویکرد خاصی رصد و تفسیر می‌کنند؛ این تفاوت و تقابل در ترجمه‌ها هم خود را نشان می‌دهد. اندیشمندان غربی بسیاری در مورد انقلاب اسلامی حرف زده‌اند؛ گاه با دیدی مثبت و گاه با دیدی منفی.

در پاسخ به پرسش شما باید گفت بله، ترجمه ظرفیت جریان‌سازی مثبت را دارد. منتها این منوط به «خودآگاهی مترجم» است که چه چیزی را برای ترجمه برمی‌گزیند و در ترجمه خود چه رویکردی را لحاظ می‌کند. واقعیت این است که هر یک از اعضای یک جامعه در

استفاده از مترجمان و امر ترجمه در نفوذ استعمار

پایان‌نامه‌های بسیاری در ارتباط با موضوع «استفاده از مترجمان و امر ترجمه در نفوذ استعمار» راهنمایی کرده‌ام، از آن جمله پایان‌نامه ای است که دو ترجمه میرزا حبیب‌اصفهانی و مهدی افشار از کتاب «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» اثر جیمز موریه را باهم مقایسه کرده تا نشان دهد ترجمه در دوره استعمار با ترجمه بعد از انقلاب اسلامی چه تفاوتی دارد. براساس نتایج این تحقیق دریافتیم که میرزا حبیب‌اصفهانی برای اهداف انگلستان در ایران، این کتاب را ترجمه کرده است و در این اثر رشدت از غرب حمایت می‌کند، و توهین‌های بسیاری به ایرانی‌ها روا می‌دارد. در واقع انگاره عقب‌ماندگی و غرب‌گرایی تا حد قابل‌توجهی از رهگذار این نوع از آثار و ترجمه‌ها به خود جامعه ما داده شد؛ این‌جس از مترجمان، تصور عقب‌ماندگی کشور را صورت‌بندی می‌کنند و پیوسته احساس‌ناآرامی و ذلت را به جامعه پیمای می‌کنند و در مقابل، کشور استعمارگر را جامعه‌ای باسواد، باشعور و خیرخواه معرفی می‌کنند.

هر صنف و جایگاهی باید از هویت ملی جامعه خود پاسداری کنند و مترجم هم نه تنها از این قاعده مستثنی نیست بلکه به واسطه نقش مهمی که در ترویج افکار دارد، بیش از هر صنف و حرفه‌ای باید به این مهم (حفظ هویت ملی) التزام داشته باشد؛ به تعبیری هنر مترجم، پاسداری از هویت ماست. اگر جیمز موریه در کتابش ایرانیان را با لفظ بسیار بد خطاب قرار می‌دهد؛ چرا باید چنین کتابی را ترجمه کرد و به خود ایرانیان داد؟!؟

چقدر این خودآگاهی در مترجمان ما وجود دارد؟

نمی‌توان پاسخ یکسانی به این پرسش داد. واقعیت این است که همان‌طور که در گفت‌مان داریم حداقل با سه گروه مترجم مواجه هستیم و میزان این خودآگاهی در این سه سطح تفاوت دارد؛ برخی از مترجمان ما کاملاً همصدا و همگام با گفتمان و جریان انقلاب اسلامی هستند، برخی باوجود انتقاداتی که دارند، در چهارچوب گفتمان انقلابی حرکت می‌کنند و برخی اساساً خارج از چهارچوب هستند و معمولاً آثارشان اجازه نشر نمی‌یابد و به‌طریق دیگری ترجمه‌های خود را نشر می‌دهند. می‌خواهم بگویم، یک مترجم هویت و ایدئولوژی خاص خود را دارد و میزان خودآگاهی‌اش بسته به هویت و ایدئولوژی‌اش می‌تواند متغیر باشد و نمی‌توان در این زمینه حکم یکسانی برای همه مترجمان کشورمان داد.

کدام یک از این سه جریان اثرگذارتر هستند؟

اثرگذار بودن‌شان بسته به این است که هر یک از آنها چقدر مخاطب جذب کرده‌اند. چقدر رسانه و نیروی رسانه‌ای دارند و چه گستره‌ای را پوشش می‌دهند. در واقع قدرت یک جریان را تعداد دنبال‌کنندگان واقعی آنان تعیین می‌کند.

افراد هنگام ورود به یک جریان تابع احساسات هستند اما بعد بتدریج فکر می‌کنند و سؤالاتی برایشان برجسته می‌شود، همین سؤالات افراد را طراح کرده‌اند، مناقبین، تجزیه‌طلبان و سلطنت‌طلب‌ها هستند. به همین دلیل، درصد زیادی از اینها برگشتند، اینها در جریان نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.

در حالی که این گروه از افراد، اهداف و دست‌انداخت‌ها دارند و ولی چون جریان سر نداشتند، تعداد قابل‌توجهی برگشتند؛ چون فهمیدند بخش اعظم آنان که این جریان است، دارای اهداف و دست‌انداخت‌ها نیستند.



برش